
منتشر شده در مجله جنوب جهانی

هژمونی تا عمل گرایی: چین و هوش مصنوعی



از الخاندرو مارکو دل پونت

ترجمه مجله جنوب جهانی

اگر رقابت یک بازی خطی باشد، چین با هوش و منابع گسترده‌اش ممکن است دارای مزیتی تقریباً غیرقابل‌غلبه باشد.

پس از مرگ پادشاه فریگیه، پادشاهی که در منطقه‌ای که امروزه ترکیه است قرار داشت، پیشگو پیش‌بینی کرد که پادشاه بعدی مردی خواهد بود که با گاری‌ای که گاوها آن را می‌کشند به شهر وارد می‌شود. یک روز، کشاورزی به نام گوردیاس، همراه با همسرش، با گاری خود به شهر وارد شد. مردم فریگیه، با دیدن تحقق پیش‌بینی، او را به پادشاهی برگزیدند.

به عنوان سپاس به خدایان، گوردیاس گاری خود را به زئوس در معبد شهر گوردیون تقدیم کرد و یوغ را با گره‌ای چنان پیچیده بست که نمی‌شد تشخیص داد طناب از کجا شروع و به کجا ختم می‌شود. بر اساس پیش‌بینی، هر کس که بتواند این گره را باز کند، آسیا را فتح خواهد کرد. قرن‌ها بعد، در سال ۳۳۳ قبل از میلاد، اسکندر مقدونی در جریان لشکرکشی‌اش برای تسخیر امپراتوری پارس به گوردیون رسید. او با شنیدن پیش‌بینی، سعی کرد گره را باز کند، اما وقتی نتوانست، شمشیر خود را کشید و آن را با یک ضربه قطع کرد.

از آن زمان، عبارت «بریدن گره گوردی» نماد توانایی حل یک مشکل پیچیده با رویکردی جسورانه و غیرمتعارف شده است. چیزی مشابه در مورد توسعه هوش مصنوعی در چین اتفاق افتاده است: یک چالش فناوری که ایالات متحده سعی در مسدود کردن آن داشت، اما پکن به شیوه‌ای نوآورانه آن را حل کرد.

ایجاد یک سیستم هوش مصنوعی (AI) مستقل برای چین یک چالش استراتژیک بود، به ویژه با توجه به محدودیت‌هایی که ایالات متحده در دسترسی به میکروچیپ‌های پیشرفته اعمال کرده بود. واشنگتن معتقد بود که با انحصار تولید و توسعه این قطعات، پیشرفت فناوری چین را متوقف خواهد کرد. با این حال، پکن راه‌حل‌های جایگزینی پیدا کرد و نشان داد که حتی در موقعیتی به ظاهر ضعیف، نوآوری می‌تواند راه‌های غیرمنتظره‌ای باز کند.

این درس باید به عنوان هشدار برای جهان جنوبی باشد. اگر چین توانست با استراتژی‌های خود بر محدودیت‌های آمریکا غلبه کند، هر کشوری که با تلاش‌های انحصارطلبی در حوزه‌های استراتژیک مواجه شود – چه در فناوری، تجارت یا حتی استفاده از دلار – می‌تواند راه‌حل‌های مشابهی پیدا کند اگر به خلاقیت و توسعه مستقل روی آورد.

ایالات متحده می‌تواند به نوآوری ادامه دهد و ادعا کند که فناوری‌اش برتر است، اما مزیت آن هرگز مطلق نیست، همان‌طور که مورد DeepSeek نشان می‌دهد. با گذشت زمان، هر نوآوری می‌تواند تکرار شود، و رابطه قیمت-عملکرد در نهایت به نفع کسانی که بتوانند با هزینه کم‌تری تولید کنند، تغییر خواهد کرد.

چین مدل ژاپنی کایزن را که بر بهبودهای تدریجی و حاشیه‌ای فناوری‌های موجود استوار است، تکمیل کرده است. این مفهوم، که در ابتدا محدود به تولید و مدیریت کسب‌وکار بود، توسط چین در سطح ملی گسترش یافته و به صنعت، آموزش، زیرساخت‌ها و سیاست اقتصادی آن اعمال شده است.

این کشور سالانه چهار میلیون مهندس فارغ‌التحصیل می‌کند، تقریباً بیشتر از بقیه جهان، و دارای اقتصادی نیمه‌متمرکز است که قادر به متمرکز کردن منابع بر اهداف استراتژیک است. این توانایی تطبیق و یادگیری مستمر به آن اجازه می‌دهد در حوزه‌های کلیدی مانند هوش مصنوعی و نیمه‌هادی‌ها پیشرفت کند.

برای چین، دستیابی به استقلال فناوری بسیار حیاتی است. کاهش وابستگی به واردات چیپ‌ها و سایر فناوری‌های پیشرفته – به

ویژه از ایالات متحده و متحدانش مانند تایوان، کره جنوبی و ژاپن – یک مسئله امنیت ملی و تحکیم رهبری جهانی آن است.

این تقابل برای برتری فناوری نه تنها رابطه بین واشنگتن و پکن را بازتعریف می‌کند، بلکه در حال بازسازی نظم جهانی با پیامدهای ژئوپلیتیک گسترده است.

رقابت بین ایالات متحده و چین در حوزه فناوری تنها یکی از تنش‌های بسیاری است که این ابرقدرت شمالی با آن مواجه است. مسئله دیگری که به همان اندازه حیاتی است، بحث مهاجرت است، به ویژه مهاجرت جامعه لاتین که نیاز به راه‌حلی هوشمندانه دارد.

بر اساس تحقیقات آنا ترزا رامیرز، مدیر سازمان Donor Collaborative، سهم لاتین‌ها در تولید ناخالص داخلی ایالات متحده به ۳.۶ تریلیون دلار می‌رسد. اگر این جامعه یک کشور مستقل بود، پنجمین اقتصاد بزرگ جهان می‌شد و از کشورهایمانند بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و کانادا پیشی می‌گرفت.

لاتین‌ها، علاوه بر این که دومین گروه بزرگ جمعیتی کشور با ۳۷ میلیون نفر هستند، سالانه بیش از ۳۰۵ میلیارد دلار در قالب

مالیات، بهداشت، تأمین اجتماعی، مسکن و مصرف به اقتصاد کمک می‌کنند. آن‌ها بیش از ۵۰٪ از کسب‌وکارهای جدید در ایالات متحده را ایجاد می‌کنند، و بر اساس آمار وزارت بازرگانی، نزدیک به ۵۰٪ از خانه‌های جدید در کشور را خریداری می‌کنند. بر اساس وزارت کار، تخمین زده می‌شود که در دهه آینده ۷۸٪ از نیروی کار جدید لاتین خواهد بود.

با توجه به این داده‌ها، اخراج‌های دسته‌جمعی نه تنها بی‌اثر هستند، بلکه تأثیر منفی بر اقتصاد ایالات متحده نیز دارند. گفتمان مهاجرت در ایالات متحده نه تنها یک موضوع سیاسی، بلکه روایی و زیبایی‌شناختی نیز هست. دیگو روزارین، فیلسوف دیجیتال و سخنران، اشاره می‌کند که استفاده از زبان و تصویر در اخراج‌ها، روایت منفی از مهاجران را تقویت می‌کند.

به عنوان مثال، هنگامی که یک هواپیمای نیروی هوایی ایالات متحده مهاجران دست‌بسته را منتقل می‌کند، این تصاویر این ایده را تقویت می‌کنند که آن‌ها مجرم هستند. در مقابل، کلمبیا استراتژی متفاوتی را اجرا کرده است: ارسال هواپیماهای فرماندهی حمل و نقل هوایی نظامی برای بازگرداندن شهروندان خود، و در نتیجه خنثی کردن روایت جنایی‌سازی.

این تغییر نمادین ممکن است کوچک به نظر برسد، اما تأثیری بر درک عمومی دارد. این فقط درباره مهاجران بدون مدارک نیست؛ این درباره شهروندانی است که یک فرآیند اداری برای کار در ایالات متحده را تکمیل نکرده‌اند، آن‌ها مجرم نیستند. این تصمیم، هرچند در موقعیت ضعف گرفته شده، اما یک اقدام خلاقانه است که روایت مهاجران مجرم را از بین می‌برد.